

(۱۷)

آشنایی با منابع معتبر شیعه

اللهوف

على قتلى الطفوف

(مقتل سید بن طاووس)



عبدالکریم تبریزی

مقدمه

کتاب لهوف سید علی بن طاووس از زمان تألیف در اوایل قرن هفتم تا امروز (در طول هشت قرن) تمام مقاتل و آثار عاشورایی را تحت الشعاع قرار داده است. هیچ محقق و پژوهشگری در حوزه تاریخ کربلا از این اثر معتبر، بی نیاز نیست و پژوهشهای عاشورایی نیز بدون رجوع به این مقتل، ناقص خواهد بود. این کتاب، چکیده‌ای شایسته از واقعه کربلا است. این مقتل، حماسه بی نظیر امام حسین (علیه السلام) را به ترتیب از آغاز حرکت امام (علیه السلام) از مدینه به سوی کربلا تا بازگشت اهل بیت (علیهم السلام) به مدینه با حذف اسناد روایت نقل کرده

است. این گنجینه عاشورایی در ردیف مدارک تاریخ معتبر شیعه قرار گرفته است؛ زیرا مؤلفش در میان فقها و علمای شیعه به تقوا، پاکدامنی و طهارت نفس شناخته شده است.^۱

سید بن طاووس درباره انگیزه خود از تألیف این اثر می نویسد: پس از تألیف کتاب مصباح الزائر و جناح المسافر در موضوع زیارت، متوجه شدم این کتاب را ضمیمه مصباح الزائر کردم؛ زیرا زائر اباعبدالله (علیه السلام) با وجود این کتاب، به مقتل

۱. ر.ک: اللهوف علی قتلى الطفوف، سید بن طاووس، ترجمه فهری، نشر جهان، تهران، ۱۳۴۸ش، مقدمه، ص ۱۶.

دیگری نیاز نخواهد داشت.^۱

این منبع تاریخی برای سفرهای زیارتی به عتبات عالیات نوشته شده و به جهت اختصار، سلسله اسناد روایات حذف شده و فقط آخرین راوی یا کتاب مرجعی آمده که روایت از آن نقل شده است. چیدمان مطالب در نگارش این کتاب که روایات پراکنده را به صورت تاریخ منسجم واقعه عاشورا به مخاطب عرضه نموده، نشان از مهارت مؤلف در این زمینه دارد. وی با حذف روایات تکراری و متفرق، خواننده کتاب را راحت کرده است.

۱. قال علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن طاووس الحسینی جامع هذا الكتاب: إن من أجل البواعث لنا علی سلوك هذا الكتاب أنني لما جمعت كتاب مصباح الزائر و جناح المسافر و رأيت قد احتوی علی أقطار محاسن الزیارات و مختار أعمال تلك الأوقات فحامله مستغن عن نقل مصباح لذلك الوقت الشریف أو حمل مزار کبیر أو لطیف أيضا أن یكون حامله مستغنی عن نقل مقتل فی زیارة عاشوراء الی مشهد الحسین (علیه السلام) فوضعت هذا الكتاب لیضم الیه و قد جمعت هاهنا ما یصلح لضیق وقت الزوار و عدلت عن الإطالة و الإکثار و فیه غنیة لفتح أبواب الأشجان و بغیة لنجح أرباب الإیمان فإننا وضعنا فی أجساد مغناه روح ما یلیق بمعناه و قد ترجمته بکتاب اللهوف علی قتلی الطفوف و وضعته علی ثلاث مسالک. اللهوف علی قتلی الطفوف، ترجمه فهری، ص ۱۲.

عناوین کتاب

مقدمه: شامل مطالبی در عظمت واقعه عاشورا و مقام امام حسین (علیه السلام) و ارزش گریه و عزاداری بر سالار شهیدان (علیه السلام) و انگیزه نگارش کتاب می شود؛

مسلك اول: درباره مسائل قبل از شروع واقعه عاشورا است که از ولادت امام تا وقایع روز عاشورا را شامل می شود؛

مسلك دوم: وقایع روز عاشورا تا شهادت امام را در بر می گیرد؛

مسلك سوم: شامل وقایع بعد از شهادت امام می شود که از ماجراهای عصر عاشورا و حرکت به سمت کوفه آغاز می شود و پس از بیان اسارت خاندان اباعبدالله (علیه السلام) با مراجعه اسرا به مدینه به اتمام می رسد. پس از آن نیز حالات امام سجاد (علیه السلام) را در گریه بر پدر بزرگوارش بیان کرده است.

ترجمه های کتاب

با توجه به آنکه کتاب اللهوف در موضوع تاریخ حادثه عاشورا یکی از مقاتل مناسب است؛ از این رو بسیار به آن توجه

۹. ترجمه‌ای به زبان اردو از سید محمد حسین هندی ۱۳۵۵ق.

آیت الله شیخ جعفر شوشتری

آیت الله شیخ جعفر شوشتری فقیه و عاشوراپژوه نامدار درباره ابن طاووس می‌فرماید: بدان که در نقل مراثی از آن جناب، اثر معتبرتری نداریم. در جلالت قدر، مثل ایشان کم است.^۱

شهید محراب آیت الله قاضی

تبریزی

ایشان در عظمت کتاب لهوف می‌نویسد: نقلیات کتاب لهوف سید بن طاووس رحمته الله علیه بسیار مورد اعتماد است و در میان کتب مقاتل، کتاب مقتلی به اندازه اعتبار و اعتماد به آن نمی‌رسد و در اطمینان بر آن کتاب در ردیف اول کتب معتبره مقاتل قرار گرفته است.^۲

رهبر معظم انقلاب

حضرت آیت الله خامنه‌ای رحمته الله علیه لهوف را چنین می‌ستاید: «این مقتل، مقتل بسیار

و ده‌ها ترجمه و شرح درباره آن نوشته شده است؛ برای نمونه برخی را در اینجا یادآور می‌شویم:

۱. ترجمه‌ای از بدایع نگار با نام فیض الدموع: این کتاب در سال ۱۲۸۶ق چاپ شده است؛

۲. ترجمه سید محمد صفی با نام «زندگانی ابو عبدالله علیه السلام» این ترجمه در سال ۱۳۷۵ق چاپ شده است؛

۳. ترجمه‌ای به قلم شیوای میرزا رضا قلی تبریزی به نام «لجة الألم فی حجة الأمم» این ترجمه در سال ۱۳۱۱ق به چاپ رسیده است؛

۴. ترجمه سید احمد فهری زنجانی با نام «آهی سوزان» بر مزار شهیدان؛

۵. ترجمه محمدطاهر بن محمدباقر موسوی دزفولی در سال ۱۳۲۱ق؛

۶. ترجمه بخش دوم لهوف از حاج شیخ عباس قمی در سال ۱۳۲۳ق؛

۷. ترجمه سید ابوالحسن میرابوطالبی، ۱۳۸۰ش؛

۸. ترجمه محمد محمدی اشتهااردی با نام «غم‌نامه کربلا»؛

۱. لهوف ترجمه دزفولی، نشر مؤمنین، ۱۳۷۹ش، مقدمه به نقل از: مواعظ شیخ جعفر شوشتری، ص ۸.
۲. رک: تحقیق درباره روز اربعین، سید محمدعلی قاضی تبریزی، چاپ میهن، تبریز، ص ۸.

معتبری است. این سید بن طاووس که علی بن طاووس باشد فقیه است؛ عارف است؛ بزرگ است؛ صدوق است؛ مؤثق است؛ مورد احترام همه است؛ استاد فقهایی بسیار بزرگی است؛ خودش ادیب و شاعر و شخصیت خیلی برجسته‌ای است. ایشان اولین مقتل بسیار معتبر و موجز را نوشت؛ البته قبل از ایشان مقاتل زیادی است. استادشان ابن نما^۱ مقتل دارد؛ شیخ طوسی مقتل دارد؛ دیگران هم دارند. مقتلهای زیادی قبل از ایشان نوشته شد؛ اما وقتی لهوف آمد، تقریباً همه آن مقاتل، تحت الشعاع قرار گرفت. این مقتل بسیار خوبی است؛ چون عبارات، خیلی خوب، دقیق و خلاصه انتخاب شده است.^۲

ایشان مؤلف و خانواده وی را هم این گونه می‌ستاید: «علی بن طاووس از علمای بزرگ شیعه در قرن ششم هجری است؛ خانواده او همه اهل علم و دینند. همه آنها یا خیلی از آنها خوبند؛ به خصوص این دو برادر، علی بن موسی بن

جعفر بن طاووس و احمد بن موسی بن جعفر بن طاووس؛ این دو برادر از علما، مؤلفان و ثقات بزرگند. کتاب معروف لهوف از سید علی بن موسی بن جعفر بن طاووس است. در تعبیرات منبریه‌های ما عین عبارات این کتاب مثل روایت خوانده می‌شود؛ از بس متقن و مهم است. من از روی این (روضة) می‌خوانم.^۳

محقق معاصر، استاد علی دوانی

لهوف یا ملهوف فی قتلی الطفوف کتابی کوچک و مختصر از سید رضی الدین علی بن طاووس حلّی متوفای سال ۶۶۴ق از بزرگان علمای پاک‌سرشت ما است. گویا علی بن طاووس، این کتاب را در سالهای جوانی نوشته؛ در عین حال از مآخذ مهم و مقاتل معتبر است.

ابن طاووس در آغاز لهوف می‌گوید: اگر نه این بود که واقعه عاشورا دلها را می‌خراشد و اشکها را جاری می‌کند، می‌گفتم که مردم به جای لباس سیاه در این روز، لباس سفید بپوشند؛ زیرا روزی را که امام حسین علیه السلام در آن به یاری دین

۱. شیخ نجم الدین جعفر بن نما.

۲. بیانات مقام معظم رهبری علیه السلام در خطبه‌های نماز جمعه، ۱۳۷۷/۲/۱۸.

۳. همان، ۱۳۷۴/۳/۱۹.

علامه حلی، شاگرد سید^۳ در کتاب منهاج الصلاح در بحث استخاره آورده است: «وَ كَانَ أَعْبَدُ مِنْ رَأَيْنَا مِنْ أَهْلِ زَمَانِهِ»؛ سید بن طاووس را در میان علمای عصرش از همه عابدتر دیدم.»

ابهت بندگان خالص

سید خود در ذیل حدیث: «إِذَا كَانَ مُخْلِصًا أَخَافَ اللَّهُ مِنْهُ كُلَّ شَيْءٍ»^۵ می‌نویسد: «روزی در خانه‌ام در حِلّه، نماز مغرب می‌خواندم، ماری آمد و زیر سجاده‌ام رفت و پنهان شد، نماز را تمام کردم به من آسیبی نرسانید، پس از نماز، آن را کشتم.»^۶ علامه مجلسی هم می‌گوید: همه علما و سیره‌نویسان بعد از سید بن طاووس، او را به عظمت مقام علمی و تقوایی و صاحب کرامت تمجید کرده‌اند.^۷

۳. وی در سال ۷۲۶ ق وفات یافت و از شاگردان برجسته سید بن طاووس بود.

۴. فوائد الرضویه، شیخ عباس قمی، ص ۳۳۳؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، المداخل، ص ۱۷۷.

۵. اگر مؤمن اعمالش را برای خدا خالصانه انجام دهد، خداوند، رعب او را به دل همه می‌اندازد و هر چیز را از او می‌ترساند. (ر.ک: الدعوات، قطب الدین راوندی، انتشارات مدرسه امام مهدی، قم، ص ۲۲۷).

۶. فوائد الرضویه، شیخ عباس قمی، ص ۳۳۳.

۷. بحار الانوار، علامه مجلسی، ص ۱۷۷.

اسلام به پا خاست، باید جشن گرفت نه اینکه نشست و گریه کرد.^۱

در اعتبار این کتاب همین بس که علمای بزرگ و مراجع عالی‌قدر از روی این مقتل روضه می‌خواندند. آیت الله العظمی سید محمدرضا گلپایگانی^۲ در ماه رمضان در مسجد بازار قم، پس از وعظ و اندرز، ذکر مصیبت را از روی این کتاب، جمله به جمله می‌خواند و برای مردم ترجمه می‌کرد و زار زار می‌گریست و مستمعین نیز با صدای بلند گریه می‌کردند.^۲

ویژگیهای معنوی

خصوصیات علمی و نظریات راهگشای این بزرگ‌پرچمدار شیعه، زینت‌بخش محافل جهان اسلام است؛ علاوه بر آن از منظر معنوی و عرفانی نیز این مرد والامقام، همچون چراغی فروزان در تاریخ تشیع می‌درخشد.

۱. ر.ک: نقد و بررسی مقاتل موجود، علی دوانی، انتشارات دانشگاه امام حسین^{علیه السلام}، تهران، ۱۳۷۴ ش.

۲. به نقل از: نویسنده سخت‌کوش مرحوم آقای محمد محمدی اشتهاردی.

محدث قمی از مقام تشرفات مکرر وی سخن به میان آورده، می‌گوید: سید بن طاووس علاوه بر مقام معنوی و کرامات متعدد، همواره به محضر مولایمان حضرت ولی عصر (عج) مشرف می‌شده است.^۱

سید بن طاووس رحمته الله خود یکی از تشرفاتش را این‌گونه نقل می‌کند: من در شهر سامرا در سحر شب چهارشنبه ۱۳ ذی‌قعدة سال ۶۳۸ق از حضرت قائم (عج) شنیدم که درباره مؤمنان دعا می‌کرد.^۲

درسی برای همه روحانیان

خلیفه وقت به سید بن طاووس پیشنهاد کرد که مقام قضاوت را بپذیرد. او در پاسخ گفت: «پنجاه سال است در وجود من بین عقل و هوای نفس، نزاع و کشمکش است و آن دو مرا قاضی قرار داده‌اند، عقل می‌گوید: می‌خواهم تو را به بهشت و نعمتهای همیشگی آن برسانم، هوای نفس می‌گوید این نقد بگیر و دست

از آن نسیه بردار. در این مدت گاهی به نفع عقل، گاهی به نفع هوای نفس اقدام می‌کنم، من که در مدت پنجاه سال هنوز نتوانسته‌ام دعوای عقل و هوای نفس را پایان دهم، چگونه عهده‌دار قضاوت بین دعوای مختلف مردم شوم» و به این ترتیب، این مسئولیت خطیر را نپذیرفت.^۳

جرعه‌های ناب از لاهوت

در ادامه این نوشتار به برخی از مناقب اهل بیت علیهم‌السلام که در این کتاب آمده است، اشاره می‌کنیم:

روضه علی اصغر علیه‌السلام

ایشان درباره مصیبت حضرت علی اصغر علیه‌السلام می‌نویسد: «وَلَمَّا رَأَى الْحُسَيْنُ علیه‌السلام مَصَارِعَ فِتْنَانِهِ وَ أَحْبَبَهُ عَزَمَ عَلَى لِقَاءِ الْقَوْمِ بِمُهْجَتِهِ وَ نَادَى هَلْ مِنْ ذَابٍّ يَذُبُّ عَنْ حَرَمِ رَسُولِ اللَّهِ، هَلْ مِنْ مُوَحِّدٍ يَخَافُ اللَّهَ فِينَا هَلْ مِنْ مَغِيثٍ يَرْجُو اللَّهَ يَغَاثُنَا هَلْ مِنْ مُعِينٍ يَرْجُو مَا عِنْدَ اللَّهِ فِي إِعَاتِنَا، فَارْتَفَعَتْ أَصْوَاتُ النِّسَاءِ بِالْعَوِيلِ فَتَقَدَّمَ إِلَى الْخِيَمَةِ وَقَالَ لِرِزْنَبِ نَاوليني وِلْدِي الصَّغِيرَ حَتَّى أودِعَهُ فَأَخَذَهُ وَ

۱. فوائد الرضویه، شیخ عباس قمی، ص ۳۳۳.

۲. مهج الدعوات و منهج العبادات، سید بن طاووس، دار الذخائر، قم، بی‌تا، ص ۲۹۶، كُنْتُ أَنَا بِسَرٍّ مِّنْ رَّأَى فَسَمِعْتُ سَحْرًا دُعَاءَهُ علیه‌السلام فَحَفِظْتُ مِنْهُ علیه‌السلام مِنَ الدُّعَا... .

۳. ر.ک: اللهوف علی قتلی الطفوف، سید بن طاووس، نشر مطهر، ۱۳۷۷ش، با ترجمه اشتهازدی، به نقل از: زهر الربیع، ص ۲۲.

شجاعت امام علیه السلام

در کتاب «لنهوف» به موضوع

شجاعت امام حسین علیه السلام چنین اشاره شده است:

«ثُمَّ إِنَّ الْحُسَيْنَ علیه السلام دَعَا النَّاسَ إِلَى الْبِرَازِ فَلَمْ يَزَلْ يَقْتُلُ كُلَّ مَنْ بَرَزَ إِلَيْهِ حَتَّى قَتَلَ مَقْتَلَةً عَظِيمَةً وَهُوَ فِي ذَلِكَ يَقُولُ:

الْقَتْلُ أَوْلَى مِنْ رُكُوبِ الْعَارِ
وَالْعَارُ أَوْلَى مِنْ دُخُولِ النَّارِ
قَالَ بَعْضُ الرُّوَاةِ فَوَاللَّهِ مَا رَأَيْتُ مَكْتُورًا قَطُّ
قَدْ قُتِلَ وَلَدُهُ وَ أَهْلُ بَيْتِهِ وَ أَصْحَابُهُ أَرْبَطَ
حَاشًا مِنْهُ وَ إِنَّ كَانَتْ الرِّجَالُ لَتُسَدُّ عَلَيْهِ فَيُسَدُّ
عَلَيْهَا بِسَيْفِهِ فَيَنْكَشِفُ عَنْهُ انْكِشَافُ الْمِعْزَى
إِذَا شَدَّ فِيهِ الذُّبُّ وَ لَقَدْ كَانَ يَحْمِلُ فِيهِمْ وَ
لَقَدْ تَكَمَّلُوا ثَلَاثِينَ أَلْفًا فَيَهْرُمُونَ بَيْنَ يَدَيْهِ
كَأَنَّهُمُ الْجَرَادُ الْمُتَشِيرُ ثُمَّ يَرْجِعُ إِلَى مَرْكَزِهِ وَ
هُوَ يَقُولُ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ»^۲

۲. همان، ص ۱۱۹. ... سپس امام حسین علیه السلام به میدان تاخت و دشمنان را به نبرد فراخواند، دشمنان به جنگ او آمدند، آن حضرت همچنان با دشمن جنگید؛ به طوری که جمعیت بسیاری از آنها را به هلاکت افکند و او در این حال چنین رجز می خواند: «کشته شدن بهتر از زندگی ننگین است و ننگ (ظاهری شکست) بهتر از ورود در آتش دوزخ است.»

بعضی از راویان (حمید بن مسلم) گوید: سوگند به خدا! هرگز مرد مغلوب و گرفتاری را ندیدم که فرزندان و خاندان و یاران او کشته شده باشند؛ در عین

أَوْمًا إِلَيْهِ يُقْبَلُهُ فَرَمَاهُ حَرْمَلَةً بَنُ الْكَاهِلِ
الْأَسَدِي لَعَنَهُ اللَّهُ تَعَالَى بِسَهْمٍ فَوَقَعَ فِي نَحْرِهِ
فَذَبَحَهُ فَقَالَ لِرَزِيبَ خُذْهُ ثُمَّ تَلَقَّى الدَّمَ بِكَفِّهِ
فَلَمَّا امْتَلَأَا رَمَى بِالدَّمِ نَحْوَ السَّمَاءِ ثُمَّ قَالَ
هُوَّنَ عَلَيَّ مَا نَزَلَ بِي أَنَّهُ بَعِثَ إِلَيَّ^۱

امام باقر علیه السلام فرمود: «فَلَمْ يَسْقُطْ مِنْ ذَلِكَ الدَّمِ قَطْرَةٌ إِلَى الْأَرْضِ؛ از این خون، قطره‌ای به روی زمین نریخت.»

۱. همان، ص ۱۱۷، امام حسین علیه السلام مشاهده فرمود که همه جوانان و دوستانش کشته شدند؛ در این هنگام تصمیم گرفت خود به میدان رفته، با دشمن بجنگد. سپس به میدان آمد و صدا زد: آیا دفاع‌کننده‌ای هست که از حریم حرم رسول خدا صلی الله علیه و آله دفاع کند؟ آیا خداپرستی هست که درباره ما از خدا بترسد؟ آیا دادرسی هست که به امید آنچه نزد خدا است از ما دادرسی کند؟ آیا یابوری هست که به امید آنچه نزد خدا است، به ما کمک کند؟

با شنیدن صدای مظلومانه امام حسین علیه السلام، ناله و شیون بانوان حرم بلند شد، امام حسین علیه السلام به درگاه خیمه آمد و به زینب علیه السلام فرمود: کودکم را به من بده تا با او خداحافظی کنم. امام حسین علیه السلام کودک را گرفت. خواست او را ببوسد که در همین هنگام، حرمله بن کاهل اسدی او را هدف تیر قرار داد، آن تیر بر حلقوم آن کودک نشست و سر آن کودک را از بدن جدا کرد. امام حسین علیه السلام به زینب علیه السلام فرمود: این کودک را بگیر؛ سپس هر دو کف دست خود را به زیر گلوئی کودک گرفت؛ کف دستهای ایشان پر از خون شد، آن را به سوی آسمان افکند و فرمود: آنچه اندوه مصیبت را برایم آسان کند، این است که خداوند می بیند.

غیرت و غربت امام علی (ع)

در ادامه، سید بن طاووس به غیرت و غربت امام علی (ع) اشاره می‌کند و می‌نویسد:

«قَالَ الرَّأْيُ وَ لَمْ يَزَلْ عَلِيٌّ يَقَاتِلُهُمْ حَتَّى حَالُوا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ رَحْلِهِ - فَصَاحَ وَيْلَكُمْ يَا شَيْعَةَ آلِ أَبِي سَفْيَانَ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ دِينَ وَ كُنْتُمْ لَا تَخَافُونَ الْمَعَادَ فَكُونُوا أحرَاراً فِي دُنْيَاكُمْ هَذِهِ وَ ارْجِعُوا إِلَى أَحْسَابِكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْرَاباً كَمَا تَزْعُمُونَ قَالَ: فَتَادَاهُ شِمْرٌ فَقَالَ مَا تَقُولُ يَا ابْنَ فَاطِمَةَ قَالَ أَقُولُ أَنَا الَّذِي أَقَاتِلُكُمْ وَ تُقَاتِلُونِي وَ النِّسَاءُ لَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ فَاثْمَعُوا عُنَاتَكُمْ وَ جُهَالَكُمْ وَ طُعَاتَكُمْ عَنِ التَّعَرُّضِ لِحَرَمِي مَا دُمْتُ حَيًّا»^۱

حال دلاورتر از حسین (ع) باشد. او با شمشیر بر دشمنان به شدت حمله می‌کرد و آنها از طرف راست و چپ مانند روبهانی فرار می‌کردند که از حمله شیر می‌گریزند. آن حضرت به آنها که سی هزار نفر بودند حمله می‌کرد. آنها همچون ملخهای پراکنده از پیش روی او پراکنده می‌شدند؛ سپس امام حسین (ع) به مرکز خود بازمی‌گشت و می‌فرمود: لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

۱. امام حسین (ع) همچنان با دشمن می‌جنگید تا اینکه دشمنان بین امام (ع) و خیمه‌هایش فاصله انداختند؛ به طوری که به خیمه‌ها نزدیک شدند. امام حسین (ع) صدا زد: ... وای بر شما! ای پیروان آل ابوسفیان! اگر شما دین ندارید و از حساب روز قیامت نمی‌ترسید پس دست کم در دنیای خود آزاد مرد باشید. اگر به گمان خود عرب هستید، به حسب و نسب خود بازگردید. شمر فریاد زد: «ای پسر فاطمه! چه می‌گویی؟» امام

تیر سه شعبه

ماجرای تیر سه شعبه در این کتاب، بدین گونه آمده است:

«فَجَعَلَ يَحْمِلُ عَلَيْهِمْ وَ يَحْمِلُونَ عَلَيْهِ وَ هُوَ فِي ذَلِكَ يَطْلُبُ شُرْبَةً مِنْ مَاءٍ فَلَا يَجِدِي حَتَّى أَصَابَهُ اثْنَانِ وَ سَبْعُونَ جَرَّاحَةً فَوَقَفَ يَسْتَرِيحُ سَاعَةً وَ قَدْ ضَعُفَ عَنِ الْقِتَالِ فَبَيْنَا هُوَ وَاقِفٌ إِذْ أَنَاهُ حَجْرٌ فَوَقَعَ عَلَى جَبْهَتِهِ فَأَخَذَ الثُّوبَ لِيَمْسَحَ الدَّمَ عَنْ جَبْهَتِهِ فَأَنَاهُ سَهْمٌ مَسْمُومٌ لَهُ ثَلَاثُ شُعَبٍ فَوَقَعَ عَلَى قَلْبِهِ^۲ فَقَالَ عَلِيٌّ: "بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ عَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ" ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ إِلَى السَّمَاءِ وَ قَالَ: "إِلَهِي إِنْكَ تَعْلَمُ أَنَّهُمْ يَقْتُلُونَ رَجُلًا لَيْسَ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ ابْنُ نَبِيٍّ غَيْرُهُ" ثُمَّ أَخَذَ السَّهْمَ فَأَخْرَجَهُ مِنْ وَرَاءِ ظَهْرِهِ فَاتَّبَعَتِ الدَّمَ كَأَنَّهُ مِيزَابٌ فَضَعُفَ عَنِ الْقِتَالِ وَ وَقَفَ فَكَلَّمَا أَنَاهُ رَجُلٌ أَنْصَرَفَ عَنْهُ كَرَاهَةً أَنْ يَلْقَى اللَّهَ بِدَمِهِ حَتَّى جَاءَهُ رَجُلٌ مِنْ كِنْدَةَ يُقَالُ لَهُ مَالِكُ بْنُ الْيُسْرِ فَشَتَمَ الْحُسَيْنَ (ع) وَ ضَرَبَهُ عَلَى رَأْسِهِ الشَّرِيفِ بِالسَّيْفِ فَقَطَعَ

حسین (ع) فرمود: «می‌گویم: من با شما می‌جنگم و شما با من می‌جنگید؛ زنها تقصیری ندارند، متجاوزان و نادانان و گمراهان خود را از رفتن به سوی خیمه‌ها جلوگیری کنید و تا زنده‌ام متعرض حرم من نشوید.

۲. همان، ص ۱۲۰.

بستگان امام حسین (علیه السلام) از شام به سوی مدینه رهسپار شدند. در این هنگام به سرزمین عراق رسیدند و به راهنمای کاروان گفتند: ما را از راه کربلا حرکت بده، (او آنها را از راه کربلا حرکت داد) وقتی به قتلگاه رسیدند، جابر بن عبدالله انصاری (رضی الله عنه) و جماعتی از بنی هاشم و مردانی از بستگان پیامبر (صلی الله علیه و آله) را در آنجا دیدند که برای زیارت مرقد امام حسین (علیه السلام) به آنجا آمده بودند. همگی در یکوقت در آنجا اجتماع و با هم گریه و ناله و فریاد کردند و سیلی به صورت می زدند و به گونه ای عزاداری می کردند که دلها را شعله ور می کرد. زنانی در آن نواحی بودند که به آنها ملحق شدند و چند روز به عزاداری ادامه دادند.^۲

۲. علاوه بر «سید بن طاووس» در لهوف، «ابن نما» در «مثیر الاحزان» و «شیخ بهایی» در «توضیح المقاصد» معتقدند: اهل بیت (علیهم السلام) در اربعین اول به کربلا آمدند و مقصود، اربعین سال ۶۱ است؛ زیرا گفته اند: هنگام مراجعت از شام از راهنمای کاروان خواستند آنها را به کربلا ببرد.

الْبُرْنُسُ وَ وَصَلَ السَّيْفُ إِلَى رَأْسِهِ فَأَمْتَلَأُ
الْبُرْنُسُ دَمًا.^۱

حضور اهل بیت (علیهم السلام) در اولین اربعین

از منظر سید بن طاووس، اهل بیت (علیهم السلام) در اولین اربعین در کنار مزار شهیدان کربلا حضور یافتند و به عزاداری پرداختند. ایشان می نویسد: اهل بیت (علیهم السلام) و

۱. همان، ص ۱۲۲. آن گاه دشمنان به سوی امام (علیه السلام) حمله کردند و آن حضرت به آنها حمله کرده، در این هنگام از آنها آب طلبید؛ ولی سودی نداشت تا اینکه به بدن آن حضرت، هفتاد و دو زخم وارد شد. امام حسین (علیه السلام) ایستاد تا اندکی استراحت کند، ضعف بر بدن او غالب شده بود و دیگر قدرت جنگ نداشت. در این هنگام ناگاه سنگی آمد و بر پیشانی ایشان خورد، دامن خود را بلند کرد تا خون پیشانی را پاک کند، ناگاه قلب او هدف تیر سه شعبه زهرآلود قرار گرفت. فرمود: به نام خدا و توکل بر خدا و بر دین رسول خدا (صلی الله علیه و آله) هستم؛ سپس سرش را به طرف آسمان بلند کرد و عرض کرد: خدایا! تو می دانی که اینان مردی را می کشند که در سراسر زمین، جز او پسر دختر پیامبر (صلی الله علیه و آله) نیست؛ سپس با دست خود، آن تیر را از پشت بیرون آورد. خون، همچون ناودان جاری شد. دیگر نتوانست جنگ کند، همان جا ایستاد، هر شخصی که برای کشتنش جلو می آمد باز می گشت و نمی خواست خدا را ملاقات کند؛ درحالی که قاتل حسین (علیه السلام) باشد. سرانجام مردی از قبیله کنده که به او «مالک بن نسر» می گفتند به حسین (علیه السلام) دشنام داد و با شمشیر خود آن چنان بر سر امام حسین (علیه السلام) زد که کلاه خود آن حضرت شکست و شمشیر به سرش رسید و آن کلاه خود پر از خون شد.